

بسم الله الرحمن الرحيم

هشت حکایت

هشت داستان مصور درباره امام رضا عليه السلام



آستان قدس رضوی
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

هشت حکایت (هشت داستان مصور درباره امام رضا علیه السلام)

تهیه و تدوین: اداره تولیدات فرهنگی

نویسنده: حسین میرزایی

تصویرگر: طاهره امینی

صفحه آرا: مهدی عسکری

ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰۰

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، مدیریت فرهنگی

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵

از راه دور آمده ایم	 ۴ و ۵
دیدار	 ۶ و ۷
شاعراهل بیت علیهم السلام	 ۸ و ۹
مانند فرزند حضرت نوح	 ۱۰ و ۱۱
برادر فهمیده	 ۱۲ و ۱۳
هدیه های امام رضا علیه السلام	 ۱۴ و ۱۵
مرد بدهکار	 ۱۶ و ۱۷
تولدش مبارک	 ۱۸ و ۱۹

برخیزید که وقت رفتن است!
امیدوارم امروز به هدف مان برسیم.



۱

من که مانده‌ام! امام رضا علیه السلام که خیلی مهربان است! چرا ما را به حضورشان نمی‌پذیرند؟



۴

فکر می‌کنی امروز بتوانیم امام رضا علیه السلام را ملاقات کنیم؟



۲

یعنی مشکل کجاست؟
چرا ما نمی‌توانیم امام را ملاقات کنیم؟ حتماً دلیلی دارد.....



۵

فکر می‌کنم دیشب راه حل خوبی پیدا کردم!
انشاءالله امروز به ملاقات امام می‌رویم!



۶

گفتی که ما شیعیان برای چندمین بار آمده‌ایم و هنوز امام را ندیده‌ایم!



۳

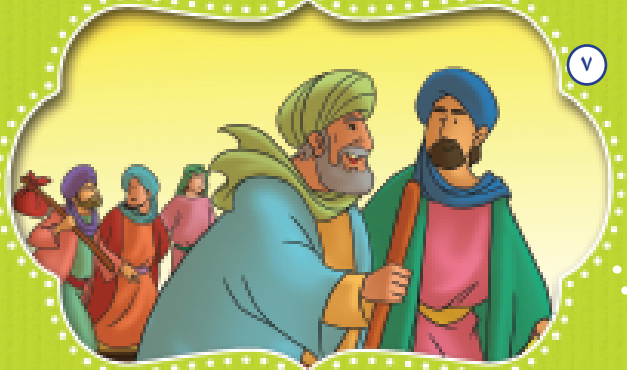
فکر نمی‌کنم فایده‌ای داشته باشد. الان دو ماه است که داریم همین کار را می‌کنیم ولی باز هم هرچه شما بگویید..

باور کنید همین را گفتم ولی آقا اجازه‌ی ورود ندادند.

۴

از راه دور آمده ایم

چه فکری توی سرتان است؟
می خواهید چه کار کنید؟



صبر کن تابیینی!

باید از مهربانی امام استفاده کنیم!



برو به آقایان بگو، چندین روز است که برای دیدن ایشان می آییم و ما را راه نمی دهند. حالا دیگر دشمنان دارند ما را مسخره می کنند. صدای امام از داخل منزل شنیده شد: اجازه ی ورود دادم. بگذار وارد شوند.

ای پسر پیامبر! چرا با ما مهربان نیستید؟
چرا به ما اجازه ی ورود نمی دادید؟



خداوند در قرآن می فرماید: هر سختی که به شما
می رسد به خاطر کارهای خودتان است!

منظور شما چیست ای پسر پیامبر؟
مگر ما مرتکب اشتباهی شده ایم؟



امام علیه السلام: شما خود را شیعه می دانید! در حالی که شیعه کسی است که همواره از امام خود پیروی می کند ولی شما که در انجام واجبات سستی می کنید و گاه مرتکب خطا و غفلت می شوید و رفتارتان با گفتارشان یکی نیست چطور خود را شیعه می دانید؟

آقا جان! درست می فرمایید.

ما شیعه ی شما نبوده ایم. ما دوست دار شما هستیم و به شما محبت داریم! حالا بفرمایید اگر توبه کنیم و از این به بعد رفتارمان را اصلاح کنیم بخشیده می شویم؟ امام علیه السلام: آفرین بر شما! بله! بخشیده می شوید. فعلاً هم همان طور که گفتید دوستان ما هستید و ما هم شما را دوست داریم. بنشینید تا از شما پذیرایی شود!



صبح زود می خواهی
کجا بروی زَنان؟



۱

دلم برای مولای مان امام رضا علیه السلام تنگ شده.
می خواهم به منزل ایشان بروم.

السلام علیک یا بن رسول الله!



۴

امام: سلام بر تو
ای پسر شَبیب! خوش آمدی.

امروز اول ماه است.

امیدوارم دیدار فرزند پیامبر، دل تنگی مرا برطرف کند.



۲

امروز اول ماه محرم است، آیا روزه هستی؟



۵

نه! ای پسر رسول خدا، روزه نیستم و نمی دانستم
امروز این قدر احترام دارد که خوب بود روزه بگیرم.

به مولایم بگو (ریان پسر شَبیب) آمده و می خواهد شما را ببیند.



۳

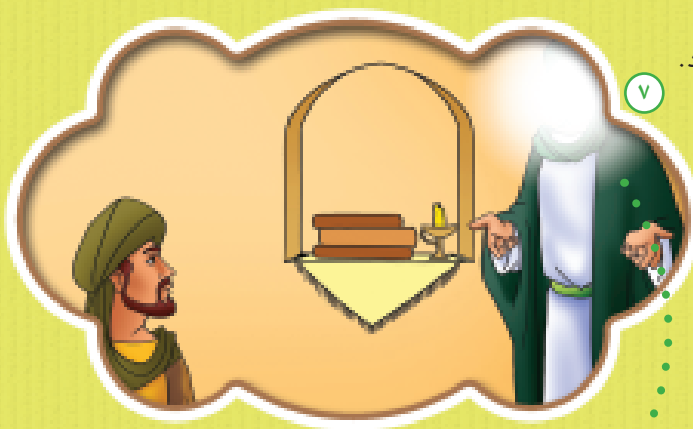
چشم. الان به امام عرض می کنم.

۶

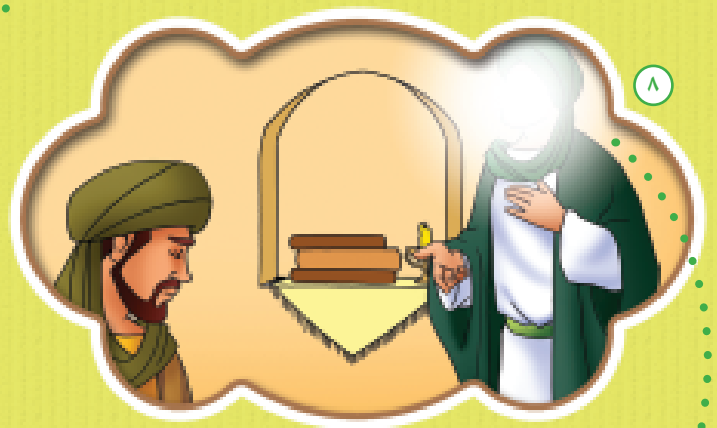
دیدار



امروز همان روزی است که زکریای پیامبر ﷺ دعا کرد خداوند به او فرزندی عطا کند و خدا دعایش را مستجاب کرد.



محترم ماهی است که حتی مردم قبل از اسلام به احترام آن جنگ نمی‌کردند ولی مردم این امت احترام آن را شکستند و فرزندان پیامبرشان را در این ماه کشتند. خدا هرگز آنان را نبخشاید.



ای پسر شیبیب!

هرگاه خواستی برای چیزی گریه کنی برای جدّ غریب من گریه کن که همراه با ۱۸ نفر از خاندانش که بهترین انسان‌های روی زمین بودند، مظلومانه کشته شدند.



ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی روز قیامت خوشنود باشی و با خاندان

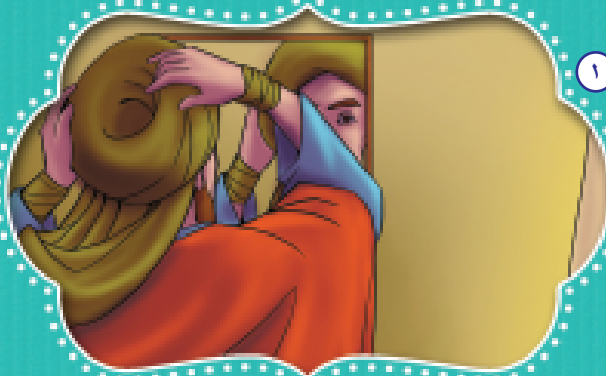
پیامبر ﷺ همراه باشی این کارها را انجام بده: ۱. به زیارت امام حسین ﷺ برو.

۲. قاتلان او را لعنت کن. ۳. هرگاه به یاد حسین و یارانش افتادی بگو کاش من هم با آنها بودم و به سعادت

بزرگ می‌رسیدم. ۴. در زمان شادی ما خانواده شاد باش و در روزهای غم و اندوه ما اندوهگین و غمناک باش.

شاعر اهل بیت علیهم السلام

عجله کنید جناب دعبل! جمعیت زیادی از مردم در خدمت مولایمان امام رضا علیه السلام، حاضر شده‌اند.



۱

به من می‌گویند: «دعبل خزاعی»، شاعر خوش تیپ اهل بیت علیهم السلام، حالا که می‌خواهم برای امام رضا علیه السلام شعر بخوانم، باید سرو وضع مرتب باشد.



۲

الان می‌آیم برادر! الان می‌آیم.

سلام بر شما
ای پسر رسول خدا!



۳

سلام بر تو ای دعبل!
خوش آمدی!

اجازه می‌دهید اشعاری را که
به تازگی سروده‌ام، برایتان بخوانم.

خدا مدرسه ساخت بر مردمان - معلّم، امامان که حاضر شدند
همه چیز آماده بهر کمال - صد افسوس شاگردها غایب‌اند!



۴

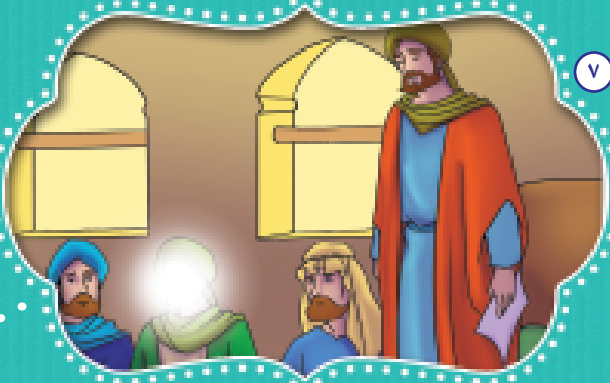
بفرمایید، بفرمایید.



۵

۸

بین فاطمه که عزیزان تو
به دست ستم‌های مردم اسیر
برای حسن تا به هفتم امام
یکایک ز چشم، اشک ماتم بگیر



مولای من! حقیقتاً که شما خانواده
خیلی مظلوم هستید!

ای دعبل در این قسمت اشعارت، اضافه کن و بگو:
و قبری به طوس است ای فاطمه!
بود غصّه‌ی ما مداوم مگر
مصیبت به آن می‌رسد بی‌شمار
رسد مهدی آن مژده‌ی کردگار



ای دعبل! روح القدس، فرشته‌ی بزرگ خدا این
اشعار را بر زبانت جاری فرموده است.



در این صندوق هزار درهم است که می‌خواهم آن را به تو هدیه
بدهم. هم چنین یکی از پیراهن‌هایم را به عنوان یادگاری به تو
می‌دهم. آن را نگه دار که به دردت خواهد خورد.



مانند فرزند حضرت نوح

زید: من باید بعد از پدرم، امام مردم شوم. امامت حق من است.
جانشین امام کاظم علیه السلام باید من باشم. این را همه‌ی دوستانم می‌دانند.



۱

کیست این وقت صبح که درب خانه‌ی مرا می‌زند؟



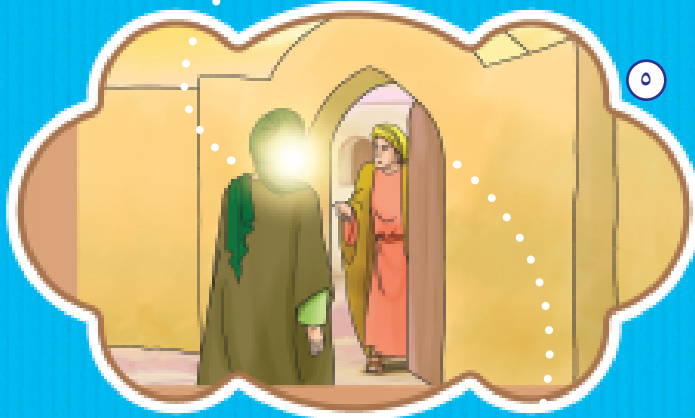
۴

وقتی امام شدم قصری باشکوه برای خودم می‌سازم.
چندین خدمت‌کار هم می‌گیرم که کارهایم را انجام دهند.
شاید به برادرم، رضا هم کاری توی قصر بدهم!



۲

سلام علیک! ای زید! مراقب باش حرف‌های
مردم نادان تو را فریب ندهد.



۵

دور شوای پرنده‌ی سیاه مزاحم! تو را که توی قصرم راه نمی‌دهم،
آن جا طاووس و کبک و طوطی و پرنده‌های زیبا می‌برم.



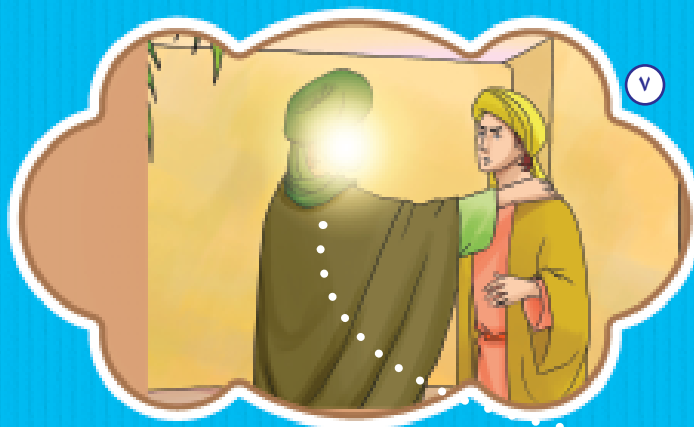
۳

کدام حرف‌ها را می‌گویی برادر؟
منظورت چیست رضا جان!

این که می‌گویند آتش جهنم بر فرزندان فاطمه علیها السلام حرام است.
این که چون تو پسر امام کاظم علیه السلام هستی از جهنم در امان هستی!



مگر این طور نیست؟ مگر من برادر تو نیستم؟
مگر ما از آتش جهنم دور نمی‌مانیم؟



تو هم برادر من هستی ولی فقط تا وقتی که در مسیر بندگی خدا قدم برداری! وگرنه مانند فرزند حضرت نوح که راهش از پدرش جدا شد راه ما نیز از یکدیگر جدا می‌شود! فرزندان فاطمه علیها السلام که آتش جهنم بر آن‌ها حرام است و از عذاب الهی دورند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند نه همه‌ی فرزندان آن‌ها!



عجب حرف‌هایی می‌زنی برادر! ظاهراً باید هرچه زودتر
راهمان را از هم جدا کنیم!

حالا که امام کاظم علیه السلام شهید شده و
از دنیا رفته است، چه کسی را باید امام بدانیم؟

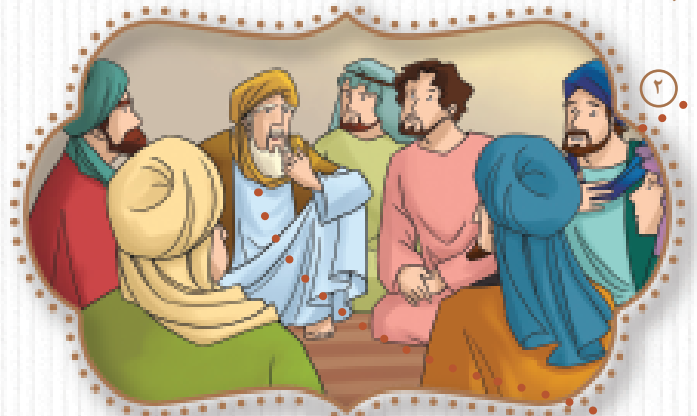
برادر فقیده



مساله‌ی مهمی است برادر!

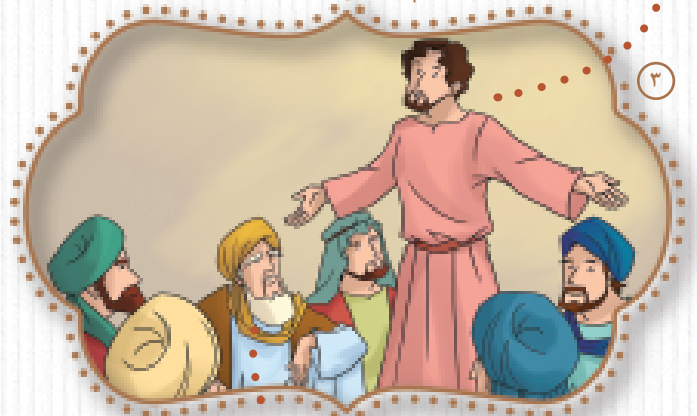
بیا برویم و در این مورد با دوستانمان مشورت کنیم.

برادران! من فکر می‌کنم در میان پسران بسیاری که امام کاظم علیه السلام دارد، فرزندش
(احمد) برای جانشینی او از همه بهتر است. او مرد مهربانی است و همیشه در حال
کار یا عبادت است!



آری! او مرد خوبی است! مخصوصاً که از رفقای خود ما هم هست و
اگر امام شود هوای ما را خواهد داشت!

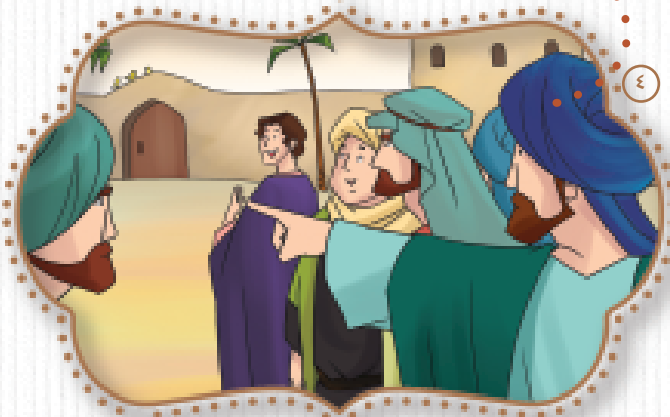
اگر موافقید همین حالا به خانه‌ی احمد برویم و کار را یکسره کنیم و
امامت جامعه را به او بسپاریم.



آری! آری!

موافقم! آری! برویم!

رسیدیم برادران! آن خانه‌ی احمد بن موسی است.



سلام علیکم برادران! خوش آمدید!
بفرمایید! در خدمتتان هستم!



سلام بر تو ای احمد! اکنون که پدرت امام کاظم علیه السلام به رحمت خدا
رفته است ما با هم مشورت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تو را به عنوان
جانشین پدر و امام مسلمانان انتخاب کنیم.

این مسالهی مهمی است! باید همه‌ی مردم در جریان آن قرار بگیرند. چطور است مسأله را در مسجد و در جمع مردم مطرح کنیم؟



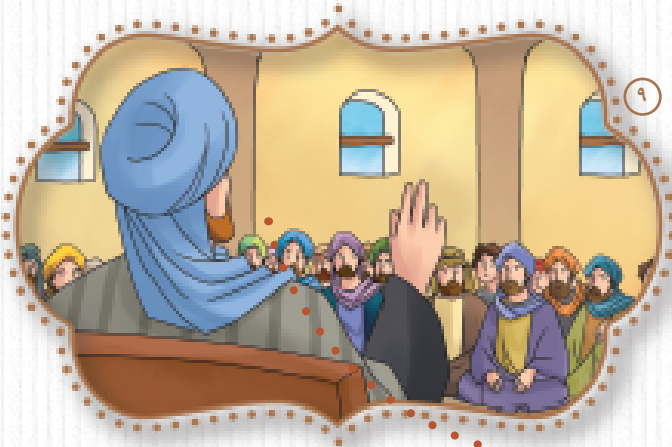
۶

آری!

آری! خوبست!

آفرین! درست است!

آری! این طوری بهتر است!



۹

ای مردم! بدانید که انتخاب امام کار ما و شما نیست بلکه کار خداست. پدرم قبل از شهادت خود به دستور خداوند، برادرم علی بن موسی الرضا علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کرده است. برخیزید تا همه با هم به خانه‌ی او برویم و با امام خود بیعت کنیم.



۷

به مسجد بیایید! مسالهی مهمی است که

شما هم باید از آن آگاه شوید. بیایید!



۱۰

عجب مرد فهمیده‌ای است! آفرین بر این همه دانایی
آری! برویم و با امام رضا علیه السلام بیعت کنیم.



۸

بسم الله الرحمن الرحيم!

ای مردم می‌دانید که پدرم امام کاظم علیه السلام به شهادت رسیده است اما مسالهی مهمی هست که شما نمی‌دانید و آن مسالهی جانشینی ایشان است.

هدیه‌های امام رضا علیه السلام

راستی یادم باشد در این ملاقات آخر، یکی از
پیراهن‌های امام را به عنوان یادگاری بگیرم و مقداری
پول هم برای خرید سوغاتی!



۴

حیف شد که زمام به پایان رسید. این چند روز
مهمانی نزد امام رضا علیه السلام خیلی خوش گذشت.
ولی چاره‌ای نیست. باید به شهر خود برگردم.



۲

باید برای خداحافظی نزد امام رضا علیه السلام بروم،
ولی آخر چگونه از این امام مهربان جدا شوم؟
خدایا! خودت کمک کن!



۵

سلام بر شما ای پسر رسول خدا!

سلام بر تو ای ریان! خوش آمدی



۳

همه‌ی وسایل را جمع کرده‌ای؟

بله آقا! بارشترها را هم بسته‌ام!
آماده‌ی حرکت هستیم

۱۴

آقا جان! ببخشید! این چند روزه خیلی به شما زحمت دادم. حلالم کنید!



۶

امیدوارم سفری پر خیر و برکت داشته باشی.

خدانگه دار شما!
این شاء الله به زودی باز هم شما را ببینم.



۷

رتان: برگرد و بیا. کاری با تو دارم!

نمی‌خواهی یکی از پیراهن‌هایم را به عنوان یادگاری به تو بدهم؟!
قدری صبر کن تا آن را به همراه مقداری پول برایت بیاورم تا
بتوانی برای فرزندان‌ت هم سوغاتی بخری!!



۸

خدایا!

من که این‌ها را به هیچ کس نگفته بودم. معلوم است امام از دل من هم خبر دارد!

به به. آقای عبدالله بدهکار! حال شما؟
چه خبرها؟ پس کی پول ما را پس می دهی؟!



۱

با مولایم امام رضا (علیه السلام) کاری دارم. آیا می توانم ایشان را ببینم؟



۴

سلام علیکم.

شرمنده ام برادر! هنوز نتوانستم طلب شما را جور کنم!

به من مربوط نیست؛
اگر تا فردا پول مرا ندهی آبرویت را می برم!



۲

خواهش می کنم کمی آرام تر.
داد زن! چشم! طلبت را به زودی می دهم!



۵

دوسه روز دیر است. روستای عریض را بلدم.
به آنجا می روم تا امام را ببینم. خدا نگهدار.

ای وای. دیر شد. هوا دارد تاریک می شود. باید زودتر امام را ببینم.
خدا کند در این روستا بتوانند به من کمک کنند.



۶



۳

خدا یا! چه کار کنم؟ کجا بروم؟... فهمیدم.
باید از امام هشتم (علیه السلام) کمک بگیرم.
او همیشه به نیازمندان کمک می کند.

مرد بد هکار



سلام بر تو ای عبدالله!
خوش آمدی.
وقت افطار است بسم الله.



بابت افطاری ممنونم آقا.
واقعاً گرسنه بودم.
خدا روزه‌تان را قبول کند.

إن شاء الله روزه‌ی تو هم قبول باشد.
زیرا آن تشک، کیسه‌ای است که
مال توست. آن را بردار!

ممنونم آقا جان!
راستش برای همین آمده بودم
که از شما کمک بگیرم.



می‌دانم عبدالله! برو و مشکلات را حل
کن و بدهی‌ات را زودتر بپرداز.



این نوشته‌ی مولایم است. فرموده اند: «این‌ها
۴۸ سکه‌ی طلایند. ۲۸ سکه بابت طلب طیس.
بقیه هم مال خودت»!
می‌بینی زن! امام (علیه السلام) از زندگی تمام شیعیانش با
خبر است.

تولدش مبارک

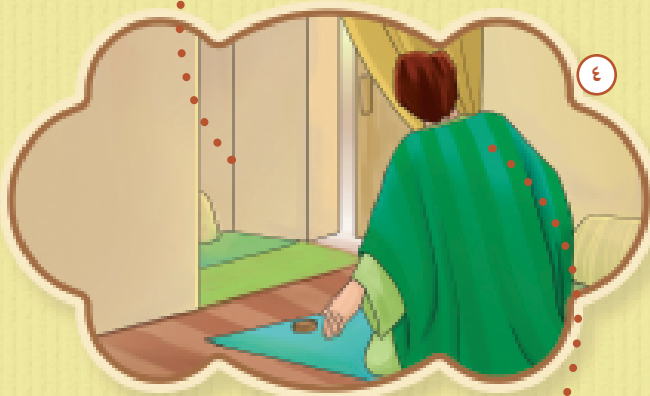
امام کاظم (علیه السلام) را دیدی؟
خیلی خوشحال بود!



آری!

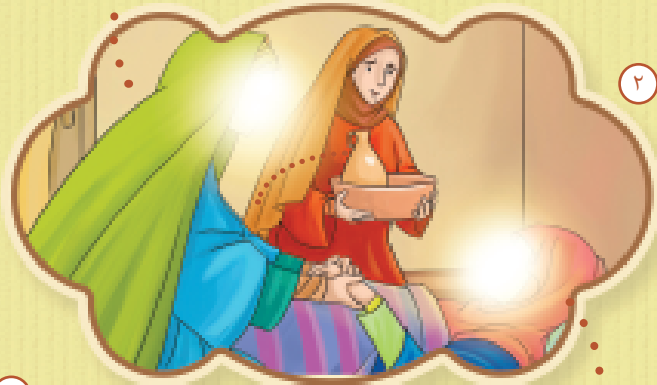
انگار تولد فرزندش نزدیک است.

آقا جان! مژده، مژده! فرزندان به دنیا
آمد! زودتر بیایید!



خدا یا شکرت!
الحمد لله!

عروس خوبم! می دانم که درد دل داری!
خودت را به خدا بسپار و به او توکل کن.

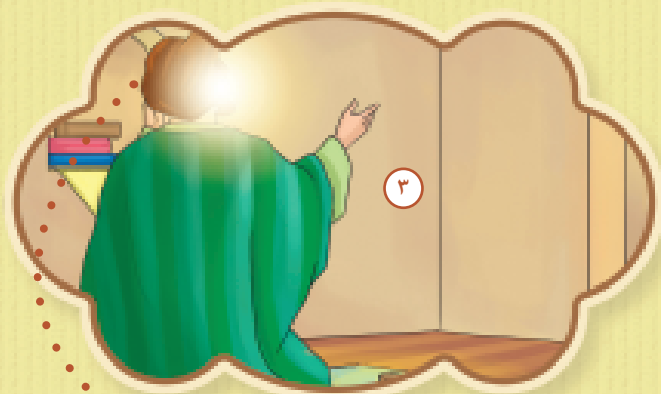


خدا یا! تولد این نوزاد را بر من آسان بگردان.

یا الله! ... یا الله! ...

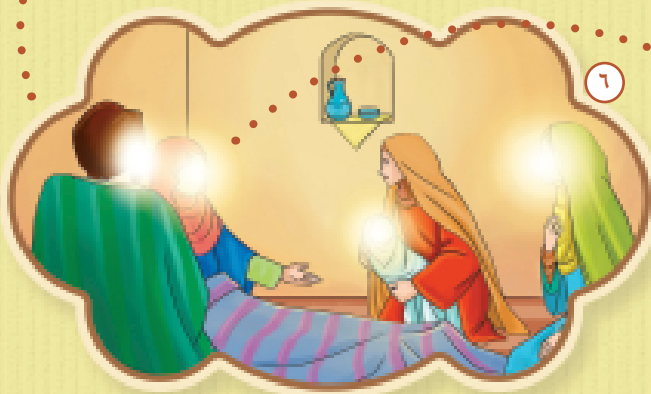


کاظم جان! بفرما پسرم! چشمت روشن!
بیایم خداوند مهربان چه پسر خوشگلی به تو عطا کرده است!



خداوند! همسرم نجمه را به تومی سپارم!
فرزندش را با سلامتی و آسانی به دنیا بیاور! پروردگار مهربانم...

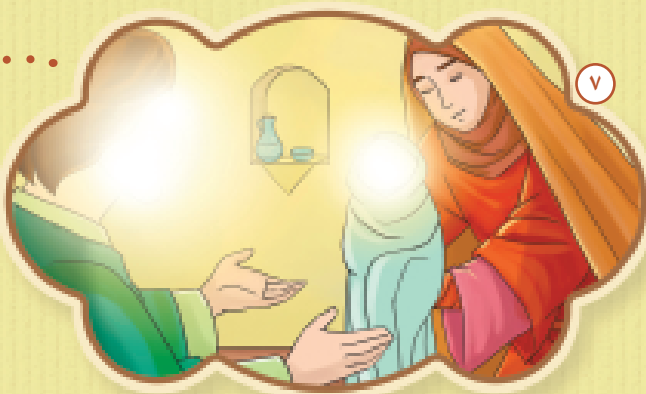
حال شما چطور است؟ مبارک باشد.
 إن شاء الله خداوند به شما پاداش نیکو عنایت فرماید.



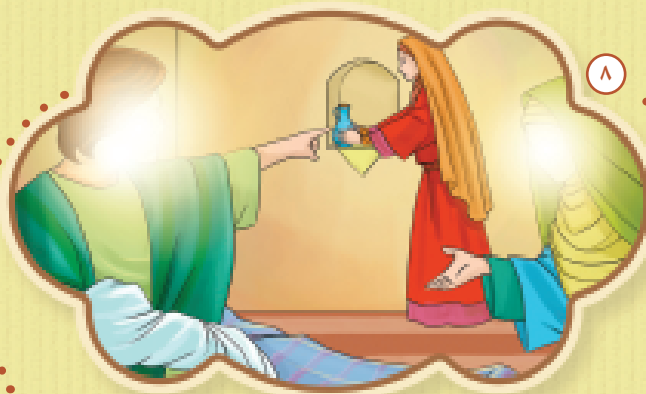
ممنونم آقای خوبم! الحمد لله!
 ببینید خداوند چه گل پسری به ما داده است!

نجمه جان!

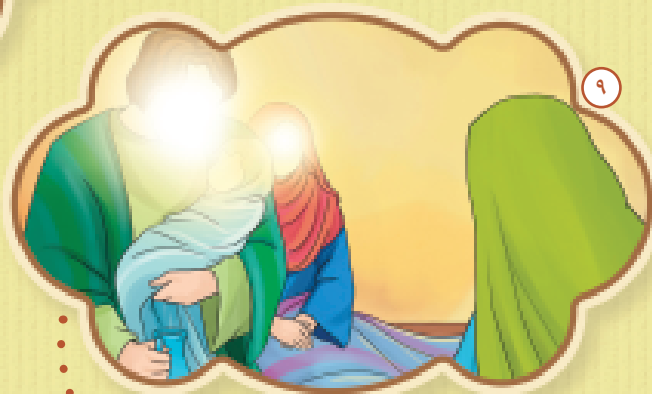
این کودک جانشین خداوند در زمین خواهد شد.
 من به احترام جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نام زیبای (علی) را برایش
 انتخاب می‌کنم. بدانید که این کودک آن قدر خوب است که همه
 از او راضی هستند و در آینده هم به نام (رضا) معروف خواهد شد.



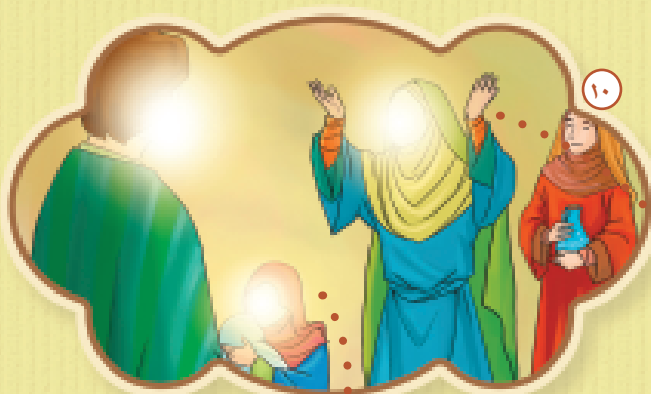
آری پسر من! تو نیز همچون پدرت، گلوی
 فرزندان را با آب فرات خوشبو کن!



آن کوزه را بیاورید. می‌خواهم چند قطره
 از آب فرات در دهان فرزندم بچکانم.



اکنون می‌خواهم به روش پیامبر عمل کنم و در گوش
 این نوزاد عزیز اذان و اقامه بگویم.
 الله اکبر... الله اکبر...



خدا را شکر که هم حال بچه خوب
 است و هم مادرش. الحمد لله.

علی جان! قربانت شوم!
 تو چقدر خوشگل و نازی پسر من!

امام صادق "عليه السلام" فرمودند:

«هر کس ما [امامان "عليهم السلام"] را بعد از شهادتشان زیارت کند؛
مثل این است که [ما را] در زمان زنده بودن زیارت کرده است.»

(کتاب بحار الانوار، جلد ۹۷، صفحه ۱۲۴)

حضرت محمد "صلی الله و علیه و آله و سلم" فرمودند:

«به زودی یکی از فرزندان من در سرزمین خراسان دفن می شود؛ هر
مسلمان مؤمنی که او را زیارت کند، خداوند او را به بهشت می برد.»

(کتاب من لا یحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۱۵۳)

امام رضا "عليه السلام" فرمودند:

«کسانی که به زیارت من می آیند، در روز قیامت، بهترین گروه مردم هستند.»

(کتاب عیون اخبار الرضا "عليه السلام"، جلد ۲، ص ۲۲۶)